

ارزیابی قابلیت اجرایی اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.ا.ا) در حقوق بین‌الملل معاصر

محمدجواد جاوید^{۱*}، عقیل محمدی^۲

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و ارزش‌های انسانی، رویکرد حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌خواهانه در جهان در راستای مبارزه با بی‌عدالتی، را به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل قرار داده است. با این مفروض، قانون اساسی مسئولیت حمایت از مستضعفان و ستمدیدگان جهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان را جزو تعهدات جمهوری اسلامی ایران می‌داند. اما در این خصوص، تعارضی حاکم است؛ از سویی اصل ۱۵۴ قانون اساسی از تعهد جمهوری اسلامی ایران به حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه عالم سخن می‌گوید. از سوی دیگر، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها از جمله اصول بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر است که دولت جمهوری اسلامی خود را متعهد بدان می‌داند. در مقاله حاضر با مختار دانستن فرضیه امکان تطبیق این دو اصل فرضیه‌های رایج در این خصوص ارزیابی شده است.

کلیدواژگان

اصل عدم مداخله، اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جهاد، سیاست خارجی، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر.

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

Email: univiran@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۲

مقدمه

حقوق بین‌الملل به تدریج در حال فراگیر شدن است و در این میان استانداردهای ملی نیز به مرور در حال تضعیف است. در عصر جهانی شدن و توسعه حقوق بین‌الملل نوین، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکومت‌های معاصر، حل تعارض بین اصول داخلی در قانون اساسی ملی و اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل است. از این منظر در مورد جمهوری اسلامی ایران هم باید گفت که از یک سو با وجود تمام تحولاتی که در عرصه بین‌المللی به وجود آمده است، همچنان اصول عدم مداخله و منع توسل به زور به عنوان اصول بنیادین حقوق بین‌الملل از جایگاه مهمی برخوردارند (سرتیپی، ۱۳۸۶: ۵۸). اصل عدم مداخله یکی از نتایج مهم ناشی از احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها و شناسایی آن از سوی اعضای جامعه بین‌المللی است. از سوی دیگر، براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبارزه با ظالمان و مستکبران و حمایت از ملل مستضعف و نهضت‌های رهایی‌بخش از برجسته‌ترین اصول سیاست خارجی کشورمان است. همچنین باید گفت که این اصل یکی از اهداف جنگ‌های مشروع در حقوق بین‌الملل اسلام محسوب می‌شود (حسینی، ۱۳۸۰: ۸۱) که می‌تواند در دو قالب نظامی یا غیرنظامی صورت گیرد. از آنجا که همواره تجلی ظلم ابرقدرت‌ها به صورت تجاوز به ملت‌ها و دست‌اندازی به حقوق مسلم آنهاست، اصل مبارزه با ظلم و استکبار به عنوان یک ارزش بنیادین اسلامی و انسانی در دیدگاه امام خمینی (ره) و مسئولان نظام جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد. از این رو نتیجه اصل مذکور این است که نه تنها مسلمانان مظلوم، بلکه هر کسی که در معرض تجاوز و ظلم ظالمان است، تحت حمایت و پشتیبانی رهبران و مسئولان نظام اسلامی قرار می‌گیرد. از این رو مشاهده می‌شود که در اصول قانون اساسی به ویژه اصل ۱۵۴، موضوع حمایت از مستضعفان عالم و نهضت‌های آزادی‌بخش گنجانده شده است. این در حالی است که براساس این اصول، لزوماً نمی‌بایست گروه‌های تحت حمایت مسلمان باشند. با این توصیف، این سؤال اصلی طرح می‌شود که با توجه به حاکم بودن اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معاصر، نحوه سازگاری اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معاصر چگونه است؟ در پاسخ فرضیه‌های رایجی مطرح است. برای مثال می‌توان قائل به این فرضیه شد که با توجه به این مفروض که اصل حمایت از مستضعفان جزء اصول اصلی و لایتغیر اسلام است، در شرایط کنونی بین‌المللی و حاکم بودن اصول حقوقی عدم مداخله و لزوم احترام به قلمرو ملی کشورها، اصل ۱۵۴ را نباید به معنای مداخله در امور داخلی دولت‌ها دانست. از سوی دیگر، صراحت اصل ۱۵۴ به حمایت از مستضعفان می‌تواند این اصل را برتر از اصول حقوق بین‌الملل برای ایران جلوه دهد. در حالت سوم می‌توان این فرضیه را مورد توجه قرار داد که با توجه به کنار رفتن مرزهای سنتی دارالاسلام و دارالکفر و توسعه دارالعهد، در صورت تعهد جمهوری اسلامی به رعایت یک اصل بین‌المللی، آن اصل به دلیل ابتنا بر قواعد بنیادین، حاکم بر اصول بومی و

اولویت داخلی خواهد بود. برای رسیدن به فرضیه‌ای مطلوب طبیعتاً آشنایی با مفاهیمی در این خصوص در هر دو نظام حقوق داخلی و بین‌المللی ضروری است. از این رو مطالب این بررسی در دو مبحث که هر کدام مشتمل بر دو گفتار است، مطرح خواهد شد.

مبحث اول: تبیین اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل

این مبحث شامل دو گفتار است که در گفتار اول، مفهوم و ماهیت اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معاصر، و در گفتار دوم تعدیل قلمرو و دامنه این اصل بررسی می‌شود.

گفتار اول: اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل

اشاره به تعریف و ماهیت اصل عدم مداخله و بررسی این موضوع که آیا این اصل می‌تواند تعدیل‌پذیر باشد یا خیر؟ موضوعاتی هستند که در این گفتار، بررسی خواهند شد. برای این منظور مباحثی در حوزه مفاهیم، ضروری به‌نظر می‌رسد.

الف) مفهوم اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله از اصول بنیادین ملل متحد است که به اعتراف همه حقوقدانان بین‌المللی از توابع و لوازم حقوق اساسی دولت‌ها، به‌ویژه حق استقلال آنهاست و در واقع هدف از اعتبار این اصل، آن است که ملت‌ها بتوانند به‌صورت آزاد و بدون تحمیل اراده از جانب بیگانگان، سرنوشت خود را به‌دست بگیرند و در صحنه بین‌الملل رقابت آزاد و سازنده‌ای با دیگران داشته باشند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۵۱-۴۴۹). با وجود جایگاه اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، ارائه تعریفی واحد از آن دشوار است. با وجود این، برخی تعاریف این‌گونه‌اند: بنا بر اعتقاد عده‌ای، اصل عدم مداخله: «اصلی است که براساس آن دولت‌ها موظف‌اند که از دخالت در امور که حقوق بین‌الملل آنها را در قلمرو صلاحیت داخلی دولت‌ها دانسته است، خودداری کنند» (Schroder, 1984: 358). همچنین بیان شده است که این اصل بدین معناست که دولت‌ها نباید با یک روش زورگویانه در امور داخلی دیگران دخالت کنند (Encyclopedia of International Law, Princeton University, Available at: <http://pesd.princeton.edu>). بنا بر تعریفی دیگر، اصل عدم مداخله: «قاعده‌ای است که دولت‌ها در رفتار فی‌ما بین به‌گونه‌ای رفتار کنند که مداخله یک استثنا دانسته شود» (میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۴۴). به نقل از Wynen Thomas and Joshua (Thomas, 1956: 67). به‌نظر می‌رسد که آنچه در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری بین کشورها بر طبق منشور ملل متحد» در توصیف اصل عدم مداخله آمده است، به‌خوبی به تبیین این اصل

می‌پردازد. براساس این قطعنامه: «اصل عدم مداخله دولت‌ها را مکلف می‌سازد که در امور هیچ دولت دیگری مداخله نکنند. یعنی هیچ دولت و یا گروهی از دولت‌ها حق ندارند به هر علتی که باشد، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در امور داخلی و یا خارجی یک کشور دیگر مداخله کنند. در نتیجه مداخله نظامی و هر گونه مداخله دیگر، یا تهدید علیه شخصیت یک دولت یا علیه بنیادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک دولت نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند» (A/RES/2625, 24 Oct 1970).

ب) ماهیت اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله از جمله اصولی است که در مورد ماهیت آن تردید وجود دارد. گروهی بر این باورند که اصل عدم مداخله در زمره آن دسته از اصولی است که در امره بودن آن تردیدی وجود ندارد، چراکه اصل مذکور نقش اساسی در نظام حقوق بین‌الملل دارد. همچنین با توجه به اینکه نمی‌توان آن را به صرف ابراز رضایت دو یا چند کشور در قالب موافقت‌نامه یا رویه، در معرض تغییر دانست، باید به قطعی و انکارناپذیر بودن چنین اصلی باور داشت (Shen, 2001:7). به اعتقاد یکی از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری: «تا آنجا که به اصل عدم مداخله مربوط است، علی‌رغم عدم قطعیت در خصوص تفوق شناسایی قواعد امره، ممنوعیت مداخله می‌تواند به‌عنوان قاعده امره (Jus Cogens) توصیف گردد، اگر که آن را در بوتۀ آزمایش ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ قرار دهیم» (ICJ Rep, 1986:199). آنتونیو کاسسه نیز در راستای نظر مذکور معتقد است: «اهمیت این اصل، یعنی اصل عدم مداخله در امور داخلی یا خارجی دولت‌ها ما را به نگرشی سوق می‌دهد که این اصل اکنون به بخشی از قواعد امره تبدیل شده است» (Cassese, 1986:147). خلاصه نظرهای مذکور این است که اصل عدم مداخله از ماهیت امره برخوردار است. مخالفان با استناد به ماده ۵۳ معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات و همچنین طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها معتقدند با اینکه اصل عدم مداخله وجود قاعده ممنوعیت تجاوز را در درون خود دارد، اما نمی‌توان آن را یک قاعده امره دانست. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، در توصیف قاعده امره به این اشاره‌ای نمی‌کند (میرمحمدی، پیشین: ۵۶-۵۵). دیدگاه سومی نیز قابل طرح است و آن اینکه اصل عدم مداخله را می‌توان به‌عنوان اثر فرعی برخی از قواعد امره حقوق بین‌الملل دانست. به‌عنوان مستندات این دیدگاه می‌توان به نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «آثار حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین» (۲۰۰۴) و ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اشاره کرد. دیوان در بند ۱۶۰ نظریه مشورتی مذکور خواستار اتخاذ اقدامات بیشتر توسط مجمع عمومی و شورای امنیت برای پایان دادن به وضعیت نامشروع ناشی از ساخت دیوار و رژیم می‌شود (ICJ Rep, 2004: para.160).

در بند ۱۶۱ آمده است: «سازمان ملل باید در جهت رعایت مقاصد و اصول منشور به‌هنگام نقض تلاش مضاعفی نماید» (Ibid, para.161). در بخشی از ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به «الزام دولت‌ها به همکاری با یکدیگر از طریق تدابیر قانونی برای پایان‌بخشیدن به هر گونه نقض جدی تعهد ناشی از قاعدهٔ آمره» اشاره شده است. در مورد این موضوع که منظور این ماده از قواعد آمره چه قواعدی هستند، می‌توان به ماده ۵۳ معاهدهٔ ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات و تفسیر آن، اعلامیه‌های دولت‌ها طی کنفرانس وین و همچنین لوایح طرفین در قضیهٔ نیکاراگوئه و موضع خود دیوان در این قضیه اشاره کرد. اسناد مذکور همگی مؤید این نکته است که ممنوعیت تجاوز یک قاعدهٔ آمره تلقی می‌شود. همچنین در مورد آمره بودن ممنوعیت بردگی و تجارت برده، نسل‌کشی، تبعیض نژادی و برخی موارد دیگر که در شرح و تفسیر کمیسیون بر ماده ۵۳ آمده است نیز توافق گسترده‌ای وجود دارد (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۰: ۲۴۳). با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت با اینکه در این اسناد، اصل عدم مداخله به‌عنوان یک قاعدهٔ آمره شناخته نشده است، می‌توان این اصل را به‌عنوان اثر فرعی دیگر قواعد آمره در نظر گرفت؛ بدین معنا که رعایت قواعد آمره‌ای همچون ممنوعیت تجاوز، نسل‌کشی، جنایت علیه بشر و... زمینهٔ رعایت و احترام به این اصل را فراهم خواهند کرد. در این زمینه به‌نظر می‌رسد که بند ۱۶۱ نظریهٔ مشورتی مذکور روشن‌گر باشند، چراکه به‌نظر می‌رسد دیوان با اشاره به مسئولیت مضاعف سازمان ملل به‌دنبال فراهم کردن زمینهٔ اتخاذ اقداماتی توسط سازمان ملل در راستای خاتمه دادن به وضعیت نامشروع ساخت دیوار حائل بوده است تا از این طریق از نقض مقاصد و اصول منشور (از جمله اصل عدم مداخله) جلوگیری به‌عمل آورد. دیدگاه‌های مذکور نشان‌دهندهٔ نبود اتفاق نظر در زمینهٔ ماهیت اصل عدم مداخله است.

گفتار دوم: تعدیل‌گری در اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل

به‌طور کلی باید گفت که مبنای اصل عدم مداخله را احترام به حاکمیت دولت‌ها، برابری آنها و عناصر تشکیل‌دهندهٔ نظم حقوقی بین‌المللی تشکیل می‌دهند. بنابر اصل حاکمیت همهٔ دولت‌ها از استقلال برخوردار بوده و نسبت به تعیین سرنوشت سیاسی جامعهٔ خویش و انتخاب سیاست داخلی و خارجی خود دارای آزادی و اختیارند (عباسی اشلقی، ۱۳۸۰: ۸۲). دامنهٔ مصادیقی که اصل عدم مداخله تحت پوشش قرار می‌دهد، همچنان موضوع چالش‌برانگیز حقوق بین‌الملل است. در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد: عده‌ای معتقدند که می‌بایست اصل مذکور را به‌نحو موسع تفسیر کرد و حکم به قابل قبول نبودن هر گونه مداخله داد. در مقابل، گروهی دیگر اظهار می‌دارند با توجه به اینکه در حقوق بین‌الملل معاصر با تقاضاهای روزافزون بین‌المللی شدن مسئولیت کشورها در قبال حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر

مواجه‌ایم، تفسیر موسع از اصل عدم مداخله، دیگر پاسخگوی چنین روندی نیست (همان). با گذشت زمان و با اهمیت یافتن روزافزون حقوق بشر، به‌نظر می‌رسد که اصل عدم مداخله رو به تعدیل است. موضوع حقوق بشر و بین‌المللی شدن آن را باید از موضوعاتی دانست که به‌طور متقابل بر تحول اصل حاکمیت و تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مؤثر بوده است. آنتونیو کاسسه اصل احترام به حقوق بشر را مشخصه دوران جدید جامعه بین‌المللی دانسته و معتقد است که این اصل به‌گونه‌ای در رقابت، اگر نگوییم در تضاد با اصول سنتی احترام به برابری مطلق کشورها و منع مداخله در امور داخلی قرار دارد (زنگنه، ۱۳۸۳: <http://www.bashgah.net>). امروزه با تحولات صورت‌گرفته در مجامع بین‌المللی ملاحظه می‌شود که «سازمان ملل با تفسیر موسع از صلح و امنیت بین‌المللی و لحاظ کردن عدم وجود نظام سیاسی دموکراتیک، عدم رعایت حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و... به‌عنوان تهدیدی بر ضد صلح و امنیت بین‌المللی، مبادرت به مداخله حتی به‌صورت نظامی در دولت‌ها می‌نماید و در همین راستاست که به‌نظر می‌رسد «مداخله بشردوستانه» که مبنای آن به‌طور عمده دفاع از «حق حیات» است، بتواند قابل توجیه باشد» (بیگزاده، ۱۳۸۹: ۵۸۱). در واقع باید گفت دیر زمانی نیست که دغدغه مداخلات بشردوستانه، دیگر از وصف نقض حاکمیت دولت‌ها بیرون آمده و اغلب این مجوزها در مواردی است که نمایندگان مردم به رسالت نمایندگی خویش در خصوص تأمین و تضمین حقوق شهروندی وفادار نمی‌مانند (جاوید و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۰). در مجموع به‌نظر می‌رسد که در وضعیت کنونی باید قائل به این نظر بود که دامنه اصل عدم مداخله تعدیل یافته است. با توجه به شمول اصل صلاحیت جهانی به جنایت علیه بشر و جرایم جنگی و همچنین قرار گرفتن سایر مسائل حقوق بشری در قالب نگرانی جهانی، حقوق بشر از مرزها فراتر رفته و به موضوعی مورد توجه افکار عمومی در سراسر دنیا تبدیل شده است (سرتیپی، پیشین: ۶۵)، به‌گونه‌ای که امروزه بحث از مداخلات بشردوستانه در موارد نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر، جایگاه خاصی در مباحثات حقوقی و سیاسی پیدا کرده است. در راستای تعدیل حاکمیت، جامعه بین‌المللی به‌نحو فزاینده‌ای قادر است مداخلات بشردوستانه را با وجود مقاومت دولت‌ها و همچنین تقابل آن با اصول عدم مداخله و حاکمیت دولت‌ها صورت دهد (Arinson, 1993: 200). شاید بتوان مهم‌ترین شاهد بر تعدیل‌گری در اصل عدم مداخله در وضعیت معاصر را دکترین مسئولیت حمایت دانست که در سال ۲۰۰۱ از سوی کمیسیون بین‌المللی در خصوص مداخله و حاکمیت کشورها مطرح شد. درون‌مایه اصلی این دکترین این است که امروزه به‌دلیل توسعه نرم‌های بین‌المللی حقوق بشر و مفهوم امنیت انسانی، می‌بایست از حاکمیت به معنای مسئولیت سخن گفت و همچنان نمی‌توان به‌صورت مطلق بر حاکمیت در مفهوم وستالیایی‌اش تأکید کرد (Focarelli, 2008: 194). این دکترین با طرح سه مسئولیت پیشگیری، واکنش و بازسازی، در وهله اول از حاکمیت‌ها، و در صورت عدم

کفایت و آنگاه که بیم آن می‌رود که نظم و صلح جهانی در معرض خطر قرار گیرند و وضعیت، چنان گسترده و شدید است که وجدان بشریت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از جامعه بین‌المللی درخواست می‌کند که با اشکال مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی (البته با مجوز شورای امنیت) به مقابله با موارد نقض شدید حقوق بشر بپردازند (International Commission on Intervention and State Sovereignty, The Responsibility to Protect, 2001).

مبحث دوم: اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.ا.ا): مبانی فقهی و

حقوقی

در این مبحث به دنبال امکان‌سنجی اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی در حقوق بین‌الملل معاصر هستیم. در گفتار اول به مفهوم و مبانی فقهی، و در گفتار دوم به تبیین مبانی حقوقی اصل ۱۵۴ و ارتباط آن با اصل عدم مداخله می‌پردازیم.

گفتار اول: جهاد و مبانی جهانشمول اصل اسلامی حمایت از مستضعفان

اصل حمایت از مستضعفان از جمله قواعد اسلامی است که اعمال آن در حقوق بین‌الملل به صورت مداخله بشردوستانه در معنای عام، و در نظام داخلی به شکل حمایت‌های ویژه قانونی از محرومان تجلی می‌یابد. نکته مهم این است که با توجه به فقدان واژه مداخله بشردوستانه در متون اسلامی، مبانی آن باید به‌عنوان زیرمجموعه مبحث جهاد به معنای عام مدنظر قرار گیرد. آنچه اکنون عنوان بشردوستانه گرفته است، در متون فقه اسلامی وجود ندارد، ولی تعبیری همچون «استنقاذ» یا «استنصار» یا «غاثة ملهوف» می‌توانند بیانگر مفهوم همان چیزی باشند که امروزه در ادبیات حقوق بین‌الملل مداخله بشردوستانه تعبیر می‌شود (میرمحمدی، پیشین: ۳۵۵-۳۵۴). در زمینه حمایت از مستضعفان بیان شده که اسلام قائل به دو راهکار است: براساس راهکار نخست، این خود افراد تحت ستم هستند که می‌بایست در مقابل ظلم بایستند یا اینکه گزینه هجرت از سرزمین را برگزینند (نساء: ۹۷). راهکار دوم دولت اسلامی را موظف می‌کند که در راستای نجات مستضعفان اقدامات لازم را انجام دهد (نساء: ۷۵). این اقدامات می‌تواند غیرقهری یا در قالب استفاده از نیروی نظامی باشد (Hashmi, 1993: 6). به نظر می‌رسد که دو راهکار مذکور موضوعی تاکتیکی باشد؛ بدین معنا که اگر مستضعفان در برپایی مجدد نظم حاکم توانا باشند، بی‌شک این امر برای آنان بهتر است و پس از آن نیز می‌توانند به دنبال بازپس گرفتن حقوقشان در زمانی مقتضی، احتمالاً با معاضدت جامعه اسلامی باشند (Ibid). حمایت از مستضعفان به‌عنوان یک اصل انسانی و جهانشمول در قرآن و روایات مورد اشاره قرار

گرفته است. قرآن کریم در آیات متعددی به مظلومان و موضوع حمایت از حقوق بشر اشاره کرده است، که یکی از مهم‌ترین این آیات، آیه ۷۵ سوره النساء است که می‌فرماید: «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیاً واجعل لنا من لدنک نصیراً... چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویید، خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و برای ما از طرف خود، سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یآوری قرار بده». «مستضعفانی که خداوند حمایت از آنان را از طریق نظامی هم خواسته است، زنان و مردان و کودکانی هستند که از نظر سیاسی و مذهبی مورد تبعیض قرار گرفته‌اند و در بی‌خبری و گمراهی به سر می‌برند، استعداد فکری آنان به‌هدر رفته و منافع اقتصادی و نیروی کارشان استثمار شده است» (قربان‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۶). آیه به مسلمانان امر کرده است که از همه مستضعفان جهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان حمایت کنند. در کنار آیات قرآن، در روایات نیز سفارش زیادی در زمینه دفاع از مستضعفان شده است. چنانکه فرمایش علی (ع) مبنی بر اینکه «و کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً: همواره خصم ظالم و یاور مظلوم باشید» (دستی، ۱۳۸۶: ۳۹۹) خود بیانگر توجه خاص اسلام به موضوع حمایت از ملل مظلوم است. پیامبر (ص) نیز فرموده‌اند: «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» هر کسی که بشنود انسانی که از مسلمانان استمداد می‌طلبد و به او جواب ندهد، مسلمان نیست (الطوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۴). در بررسی مسئله جهاد، باید توجه داشت که در قرآن هر دو عنوان جهاد و قتال به چشم می‌خورد. از مجموع آیات و روایات مربوط به این دو عنوان استفاده می‌شود که جهاد نوعی قتال است که خصوصیات محدودکننده دارد (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۰۳). به‌طور کلی باید گفت که از آیه ۷۵ نساء استفاده می‌شود که جهاد برای دستیابی به مال، مقام و منابع طبیعی دول دیگر نیست. بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان، و در واقع تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۱). برخی محققان در ذیل این آیه، جهاد را دارای دو هدف معنوی و ظاهری دانسته‌اند. «هدف معنوی قتال، نائل شدن به اجر عظیمی است که در آخرت عطا می‌شود. اما هدف ظاهری همانا نجات محرومینی است که قدرت طاغوتی به آنها ظلم می‌کند و آنها قادر به دفاع از خویش نیستند... مستضعفین در این آیه کسانی‌اند که قدرت‌های ظالم آنها را ضعیف نموده و استثمار می‌نمایند...» (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۲۳-۱۲۲). نکته دیگر آنکه اسلام مرز نمی‌شناسد. هر جا که مستضعفی باشد، جهاد هم هست. در واقع مبارزه با عواملی که سد آسایش انسانیت می‌شود، باید جدی تلقی شود و مقاومت در برابر این موانع نوعی دفاع مشروع خواهد بود. همان‌گونه است وقتی مشاهده می‌کنیم در بروز حوادث طبیعی و غیرطبیعی همه انسان‌ها

بسیج می‌شوند یا حداقل به تکاپو و اعتراض سر می‌کشایند؛ قتل عام در رواندا، بوسنی و... در اینجا بی‌تفاوتی برابر است با جنون یا بیماری بی‌بهرگی از انسانیت. در اینجا است که گفته می‌شود اگر دفاع از خود، خانواده، قوم، ملت و قاره خود ارزشمند بوده و در ارزش آن هیچ عاقلی تردید روا نمی‌دارد، طبعاً در دفاع از بشری، قداست دوچندان است و مشروعیت چندین برابر (البقره: ۱۹۰ و ۱۹۱). «آنگاه که بحث جنگ و جهاد پیش می‌آید، نزاع در باب جهاد، باصطلاح طلاب، نزاع کبروی نیست، نزاع صغروی است. یعنی نزاع در این نیست که آیا جهاد به‌عنوان دفاع مشروع است یا اگر دفاع هم نبود مشروع است. در این کبرای کلی هیچ‌کس تردید ندارد که جهاد فقط و فقط به‌عنوان دفاع مشروع است. ولی بحث سر مصداق دفاع است. بحث در صغرای این مطلب است که مصداق دفاع آیا فقط دفاع از شخص خود، حداکثر از ملت خود است؟ یا دفاع از انسانیت هم دفاع است؟» (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۴). همچون شهید مطهری، مرحوم آیت‌الله منتظری نیز جهاد ابتدایی را دفاع از حقوق‌الله و نوعی جهاد دفاعی می‌نامد (منتظری، ۱۳۶۷: ۲۲۴-۲۲۳). به‌طور کلی باید گفت که از یک سو بر همگان آشکار است که مداخله بشردوستانه از دیدگاه اسلام، به‌عنوان دفاع از مستضعفان، امری مجاز و بالاتر از آن، واجب است، بنابراین از نظر حکم اولی، هیچ مانعی برای مداخله بشردوستانه وجود ندارد. از سوی دیگر نکته مهم این است که در شرایط فعلی اصول منع مداخله و منع توسل به زور به‌عنوان اصول پذیرفته‌شده جهانی مطرح‌اند و اینکه مداخله و حدود آن را لزوماً مدعی تعیین نمی‌کند. در تطبیق میان اصل حمایت از مستضعفان و اصل عدم مداخله، با توجه به موقعیت ضعیف دول اسلامی در شرایط فعلی و اینکه منطق امروز حقوق بین‌الملل همسو با نوعی الگوی واقع‌گرایانه غربی است، طبعاً این مداخلات، ولو بشردوستانه می‌تواند منشأ جدال در دنیای اسلام شود. از این رو گفته شده است که یک حکم ثانوی به‌وجود آمده که بر عدم جواز مداخله دلالت دارد و منشأ این حکم، ضرورت حفظ حیات اسلام یا مصلحت جامعه اسلامی است. اینکه حال آیا در زمان اقتدار جامعه اسلامی امکان توسل به توسعه حقوق بشر به نفع عموم جهانیان وجود دارد یا نه، پاسخ کاملاً روشن است، چراکه همان عللی که اسباب امر به معروف و نهی از منکر برای یک فرد مسلمان می‌شود و یکی از عناصر آن توان بر تأثیر مثبت است، در حقوق بین‌الملل اسلام نیز هر گاه دولت اسلامی اقتدار یابد، بی‌تردید باید به وظیفه انسانی خویش جامعه عمل بپوشاند.

گفتار دوم: اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.ا.ا): مطابق با حقوق بین‌الملل یا خیر؟

جایگاه اصل عدم مداخله و اصل حمایت از مستضعفان در گفتمان انقلاب اسلامی ایران و نسبت میان اصل ۱۵۴ و اصل عدم مداخله در این گفتار بررسی می‌شوند.

الف) جایگاه اصل عدم مداخله و اصل حمایت از مستضعفان در گفتمان انقلاب اسلامی در این بخش به اجمال تجلی اصل عدم مداخله و همچنین مسئله حمایت از مستضعفان در سیاست خارجی کشورمان بررسی می‌شود.

۱. تجلی اصل عدم مداخله در سیاست خارجی

سخنان امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب را باید یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین منابع جهت شناخت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. امام (ره) همواره با نگاهی واقع‌گرایانه مسائل بین‌المللی را رصد می‌کردند. ایشان در موارد متعددی نسبت به محترم شمردن اصل عدم مداخله تأکید داشتند. برای نمونه ایشان در مصاحبه با «خبرنگار روزنامه دانمارکی» در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۵ تصریح کردند: «ملت ایران اجازه نمی‌دهد که هیچ مملکتی در امور داخلی ما دخالت کند و آزادی و استقلال خودش را حفظ می‌کند و با تمام کشورها هم به‌طور احترام متقابل عمل خواهد کرد» (الموسوی الخمينی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۲۲). همچنین در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۱۶ و در مصاحبه با «مفلوس آنجلس تایمز آمریکا» از رفتار محترمانه با دولت‌ها، در صورت عدم مداخله و احترام متقابل به کشورمان سخن گفته‌اند (همان، ۱۸۳-۱۸۲). نظرهای رهبر انقلاب نیز در این خصوص شایان توجه است. ایشان در مطلبی اظهار داشته‌اند: «... ما ابداً در امور داخلی کشورها دخالتی نمی‌کنیم و چنین قصد و نیتی هم نداریم... ما برای اینکه یک کشور مستقل و آباد و یک ملت قوی، شجاع و پیشرو باشیم، هیچ احتیاجی به دخالت در امور ملت‌های دیگر نداریم...» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴: <http://www.leader.ir>). مسئولان وزارت خارجه نیز در مواردی به این اصل اشاره کرده‌اند. برای نمونه، وزیر امور خارجه وقت در آبان‌ماه ۱۳۷۶ اظهار داشتند: «در زمینه روابط دوجانبه، ایران مصمم به توسعه روابط خود با هر کشوری که به استقلال و اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر احترام بگذارد، است» (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰: ۷۴). اصل عدم مداخله در اصول ۱۵۴ (صریحاً) و ۱۵۲ (تلویحاً) قانون اساسی نیز انعکاس یافته است.

۲. تجلی اصل اسلامی حمایت از مستضعفان در سیاست خارجی

یکی از مهم‌ترین نتایج انقلاب‌ها به‌ویژه انقلاب‌هایی با مبانی ایدئولوژیک در هر کشوری، ایجاد مجموعه‌ای از نظرها و سازوکارهای مشخص با هدف ارائه راهبردهایی مبتنی بر ایدئولوژی است. در این عرصه ره‌آورد انقلاب اسلامی ایران بیان یک سری آرمان‌هایی بود که زنان و مردان انقلابی تلاش کردند آنها را به‌عنوان الگویی نو از ایدئولوژی اسلامی به جهانیان عرضه کنند. آنان معتقد بودند با توجه به اینکه انقلاب ایران بر پایه ارزش‌های دینی به‌وقوع پیوسته است، از این‌رو

می‌بایست قوانین نیز اسلامی باشند. به دنبال ایجاد چنین فضایی در جامعه، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تلاش کرد تا جایگاه سیاست خارجی در قانون اساسی برجسته شود. از این رو مشاهده می‌شود که مبحث سیاست خارجی در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ بیش از هر چیز، از ارزش‌های اعتقادی امام (ره) و گفتمان غالب در انقلاب تأثیر پذیرفته است (مقصودی و عرب، ۱۳۸۸: ۷). خبرگان قانون اساسی به دنبال این بودند که قانون اساسی به‌عنوان یک الگو به دنیا معرفی شود. اینان معتقد بودند که درج اصولی در قانون اساسی مبنی بر تکلیف دولت‌ها به حمایت از مسلمانان و مسئله حمایت کشورمان از انقلاب‌های به حق جهانی، در راستای شناساندن قانون اساسی به جهانیان است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۴ و ۸۱). موضوع مبارزه برای نجات ملل تحت ستم، هم در مقدمه و هم در اصول قانون اساسی منعکس شده است. تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان (بند ۱۶ اصل ۳)، دفاع از حقوق همه مسلمانان (اصل ۱۵۲) و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران (اصل ۱۵۴)، از جمله اصولی‌اند که سیاست خارجی ایران در موضوع حمایت از مستضعفان را مشخص می‌کنند. به‌طور کلی مطالب بیان‌شده حاکی از آن است که اصول مذکور باید همواره معیار حرکت برای تمامی نسل‌ها باشد. در اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ به‌نحو قدرتمندانه‌ای این اراده جاری است که از خلال یک شمول‌گرایی اخلاقی، «آینده» هم حاصل آید. این اصول به‌طور کلی از دو ویژگی آرمانی و دستوری (اخلاقی) برخوردارند. برای مثال اصل ۱۵۴ از این حیث که از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند، یک اصل اخلاقی و دستوری است (طاهایی، ۱۳۸۷: ۲۱۸). در کنار قانون اساسی، اصل حمایت از مستضعفان در بیانات امام (ره) و رهبر انقلاب نیز متجلی است. سخنان امام (ره) در مناسبت‌های مختلف به‌خوبی روشن‌کننده جایگاه این اصل در میان اصول مدنظر نظام جمهوری اسلامی در روابط بین‌المللی است. برای نمونه ایشان در تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۵ و در پیامی به مناسبت ولادت و هجرت پیامبر (ص) اظهار داشتند: «ملت آزاده ایران هم‌اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطقتشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌کند» (الموسوی الخمینی، ج ۱۲، پیشین: ۱۳۸). رهبر انقلاب نیز همواره بر حمایت کشورمان از مبارزات رهایی‌بخش در دنیا تأکید کرده‌اند. از جمله اینکه در مطلبی فرموده‌اند: «... راه ملت ایران در آینده دفاع از مستضعفان و دفاع از اسلام و قرآن و برافراشتن پرچم اسلام و قرآن در سطح عالم است... ما از ملت مظلوم فلسطین با همه امکان دفاع می‌کنیم. ما از ملت لبنان دفاع می‌کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱: <http://www.leader.ir>). وزارت امور خارجه نیز به‌عنوان متولی امر سیاست خارجی همواره در تعقیب اصول مذکور گام برداشته است.

ب) اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.ا.ا) و اصل عدم مداخله: همخوانی یا تعارض؟

اصل ۱۵۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». حمایت از مستضعفان علاوه بر اینکه یک تکلیف انسانی، حقوقی و اخلاقی است، یک تکلیف و ارزش اسلامی نیز محسوب می‌شود، و گرنه ذکر یک فراز فکری در قانون اساسی معنا نخواهد داشت. اینکه ما استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم دنیا می‌شناسیم، یک فراز اعتقادی است، و نه یک امر قانونی. اما چون این طرز فکر به دنبال خود یک سری تعهدات را در قبال مردم جهان موجب می‌شود که خود می‌تواند در سیاست خارجی ما ماهیت قانونی داشته باشد، از این رو این فراز فکری در قانون اساسی گنجانده شده است (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۶۱). رویکرد نظری و عملیاتی جمهوری اسلامی در زمینه اجرای اصل حمایت از مستضعفان، از طریق وضع مقررات الزام‌آور و همچنین اتخاذ سازوکارهای عملی در عرصه سیاست خارجی برای پشتیبانی از ستمدیدگان فلسطین، لبنان، سوریه، چین و ... تبیین‌کننده مدلی جدید از حمایت در عرصه بین‌المللی است (جاوید و اصل زعیم، ۱۳۹۲: ۹۰). اصل ۱۵۴ به اتفاق آرا به تصویب رسید. آیت‌الله بهشتی معتقد بودند: «این اتفاق آراء دلیل و شاهد بر اصالت انقلاب ماست و نیز به جهانی بودن انقلاب. و اینکه انقلاب آن‌طور هم که بعضی‌ها می‌گویند، قرار نیست در داخل مرزها محصور بماند، البته به یک شرط، به شرط اینکه با فداکاری و گذشت و اتحاد و درایت و آگاهی و استقامت، همگی بتوانیم آن جامعه نمونه را بسازیم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ۱۳۶۴: ۱۵۲۱-۱۵۲۰). در خصوص اجرای این اصل در وضعیت فعلی با توجه به حاکم بودن اصولی همچون اصل عدم مداخله، چندین دیدگاه وجود دارد: عده‌ای از تعارض میان اصل حمایت از مستضعفان و اصل عدم مداخله سخن می‌گویند و اعتقاد دارند: «در این مسأله که حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش از نظر اسلامی اثبات شده است، تردیدی وجود ندارد. اما نکته حائز اهمیت این است که مداخله و حدود آن را ما تعیین نمی‌کنیم. در جهان معاصر دولت‌های اسلامی در عرض دولت‌های دیگر، اعضای جامعه جهانی تلقی می‌شوند و مداخله با اصول و حقوق مورد قبول آنان تعریف می‌شود. ملاک مداخله و تعیین مصادیق آن را حقوق بین‌الملل تعیین می‌کند، نه آمال دولت‌های اسلامی، و بنابراین حمایت همه‌جانبه از نهضت‌های آزادی‌بخش ممکن است از نظر حقوق بین‌الملل نوعی مداخله محسوب شود» (حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۲۰). در مقابل، برخی مداخله بشردوستانه، و در قالب اسلامی، جهاد در همه اشکال خود را در تعارض با اصل عدم مداخله نمی‌دانند. به اعتقاد اینان، دلیل این موضوع این است که:

«اصل عدم مداخله به دو صورت محدود است: نخست، محدود به دولت و ملت‌هایی است که اقدام به عملیات تجاوزکارانه نکرده باشند. دوم، موضوع مداخله در صلاحیت مدعی قرار داشته باشد» (عمید زنجانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹). دیدگاه سومی نیز در این خصوص وجود دارد که براساس آن، مأموریت ایران برای حمایت از ملل مظلوم دنیا بدین معنا نیست که کشورمان عرف بین‌المللی مبنی بر منع مداخله در امور دیگران را نادیده خواهد گرفت، بلکه برای تحقق این هدف، سازوکارهای مورد قبول جامعه بین‌المللی را اتخاذ خواهد کرد (تسخیری، ۱۳۸۵: ۵۰۳). در واقع ایران به‌عنوان یک عضو سازمان ملل متحد، در راستای حمایت از مستضعفان، آن دسته از حقوق و تکالیف حمایتی را اتخاذ می‌کند که حقوق بین‌الملل در حدود اهداف منشور ملل متحد مورد اشاره قرار داده است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۴۳۵). سازوکارهایی که در مطلب مذکور به آن اشاره شد، آن دسته از شیوه‌های حمایتی را شامل می‌شود که مداخله نباشد، مانند حمایت در سازمان‌های بین‌المللی، حمایت اقتصادی، سیاسی و... که تکیه اصل ۱۵۴ نیز بر روی این مطلب است (یزدی، پیشین، ۶۶۲-۶۶۱). برخی با برگزیدن دیدگاه اخیر، بر این باورند که قبول سازوکارهای مورد پذیرش بین‌المللی در تحلیل از اصل نادیده انگاشته نمی‌شود و باید اصل قانونی اساسی را جمع بین آموزه‌های دینی و اصول مورد پذیرش حقوق بین‌الملل دانست (میرمحمدی، پیشین: ۱۵۱). در تحلیل نظرهای مذکور، باید گفت که اگرچه هر یک از نظرهای مذکور از جهاتی صحیح به‌نظر می‌رسند، در عین حال، با ایرادها و انتقادهای فراوانی روبه‌رو هستند. در دیدگاه چهارم، به‌نظر می‌رسد که باید اصل ۱۵۴ را به‌نحو جداگانه، در هر یک از اشکال مداخله، یعنی سیاسی، اقتصادی و نظامی سنجید. در ضمن باید ویژگی مردمی را که هدف حمایت‌اند، نیز مدنظر قرار داد، چراکه حقوق بین‌الملل میان مردمی که در قالب نهضت‌های آزادی‌بخش سازماندهی شده‌اند و به‌دنبال اعمال حق تعیین سرنوشت هستند، و مردمی که این‌گونه نیستند، تفاوت قائل است و بر این اساس، در زمینه مشروعیت حمایت از این دو دسته و همچنین قالب‌های متنوع مداخله، به دیدگاه واحد و مطلق قائل نیست. در خصوص مشروعیت مداخله اقتصادی به نفع مردمی که در قالب نهضت‌های آزادی‌بخش سازماندهی نشده‌اند، باید گفت با اینکه مصوبات مجمع عمومی بر ممنوعیت مداخله اقتصادی در امور دولت‌های دیگر تأکید کرده‌اند، به‌نظر می‌رسد با توجه به آنچه در مورد تعدیل اصل عدم مداخله در حوزه حقوق بشر ذکر شد، در نقض‌های جدی و فاحش حقوق بشر، مداخله اقتصادی در قالب اعمال مجازات اقتصادی همچون تحریم دولت ناقض حقوق بشر یا ارائه کمک‌های ملی و اقتصادی به قربانیان نقض حقوق بشر چندان با ممنوعیت همراه نباشد. در زمینه مداخله سیاسی نیز اگرچه قطعنامه مجمع عمومی و برخی دیگر از اسناد بین‌المللی به ممنوعیت آن اشاره می‌کنند، اما در وضعیت معاصر، جامعه بین‌المللی در کمتر مواردی مواضع سیاسی کشورها در موارد نقض شدید حقوق بشر را نقض حقوق بین‌الملل می‌داند، از این‌رو تا حدود

زیادی می‌توان از مشروعیت این شکل از مداخله برای مقابله با نقض فاحش و شدید حقوق بشر مردم مذکور سخن گفت. در زمینه مداخله نظامی یکجانبه، تردیدی در ممنوعیت آن وجود ندارد. در مقایسه با وضعیت گروه نخست، در خصوص مشروعیت مداخله به‌منظور حمایت از مردمانی که در قالب نهضت‌های آزادی‌بخش سازماندهی شده‌اند، نتیجه تا حدودی متفاوت است. نظر به اینکه بحث از نهضت‌های آزادی‌بخش به میان آمد، لازم است که نخست توضیحات مختصری در زمینه حق تعیین سرنوشت بیان شود. اگرچه همچنان تعریف دقیق و واحدی از حق تعیین سرنوشت بیان نشده است، در این مورد تردیدی نیست که این حق در پرتو رویه بین‌المللی، به یک اصل عرفی بین‌المللی تبدیل شده است (Shaw, 2005: 38).

براساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: «همه ملت‌ها دارای حق تعیین سرنوشت هستند و به موجب آن می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تأمین کنند» (International Covenant on Civil and Political Rights, 23 Mar 1976, Art. 1(a)/ International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 3 Jan 1976, Art. 1(a)).

باید توجه داشت که اصل حق تعیین سرنوشت باید به رعایت اصول حقوق بین‌الملل از جمله اصل عدم مداخله اعمال شود (http://iranshahr.org/?p=3418, ۱۳۸۸). با توجه به مشروعیت مبارزات نهضت‌های آزادی‌بخش در جهت اعمال حق تعیین سرنوشت، حقوق بین‌الملل وضعیت حقوقی خاصی برای این افراد از حیث مداخله جهت کمک به آنها در نظر گرفته است. برای مثال، قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی مقرر می‌دارد: «مردم خواهان حق تعیین سرنوشت در راستای مقاومت خویش در برابر اقدامات زورمدارانه‌ای که مانع احقاق حق آنهاست، می‌توانند در چارچوب منشور و مطابق اصول حقوق بین‌الملل، حمایت‌های خارجی را بطلبند» (A/RES/2625(XXV), op.cit). با اینکه این قطعنامه نوع حمایت‌های خارجی را تعیین نکرده است، با بررسی قطعنامه‌های متعددی که توسط مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه مسئله حق تعیین سرنوشت به تصویب رسیده‌اند، متوجه می‌شویم که کشورها برای ارائه هر گونه کمک‌های مادی و معنوی به این نهضت‌ها فرا خوانده شده‌اند (e.g.: A/RES/2105, See 20 Dec 1965/ A/RES/2465, 20 Dec 1968). در زمینه نوع حمایت، نظر غالب این است که مداخله نظامی یکجانبه به‌عنوان یک شیوه حمایت، مشروعیت ندارد. مشروعیت مداخله اقتصادی از وضعیتی مشابه گروه نخست که در فوق بررسی شد، برخوردار است و در مورد مداخله سیاسی، باید گفت با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل تا حدود زیادی از این نوع مداخله حمایت کرده است، حتی در موارد نقض ساده حقوق بشر این مردمان، این شکل از مداخله مشروعیت دارد.

نتیجه

اصل عدم مداخله همواره به‌عنوان یک اصل عرفی بین‌المللی مورد قبول بوده است که البته به موازات توسعه حقوق بین‌الملل، شاهد خروج برخی موضوعات از دایره شمول این اصل بوده‌ایم. مداخله بشردوستانه در موارد نقض‌های شدید و فاحش حقوق بشر از آن جمله است. اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده است تا ضمن رعایت اصل عدم مداخله، از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران حمایت کند. علاوه بر قانون اساسی، اصل حمایت از مظلومان به‌عنوان یک ارزش انسانی و اسلامی در دیدگاه مسئولان گذشته و فعلی کشور و همچنین ملت ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و است. در واقع با این رویکرد بوده است که راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران با حفظ اصل مذکور، اقدام به تنظیم چارچوب اصل نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری کرده است. به‌طور کلی باید گفت که اگرچه حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش در ذیل اصل ۱۵۴ مورد توجه نظام جمهوری اسلامی است، از سوی دیگر اصل عدم مداخله از جمله اصول بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر است که می‌تواند اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی را با موانعی روبه‌رو سازد. به‌نظر می‌رسد که با توجه به مقررات حقوق بین‌الملل معاصر و همچنین آنچه از رویه و عملکرد دولت‌ها بر می‌آید، اعمال این اصل در قالب مداخلات سیاسی و اقتصادی به نفع ستمدیدگان، چه کسانی که در قالب نهضت‌های آزادی‌بخش سازماندهی شده‌اند و چه سایر مردمان، در موارد نقض فاحش و شدید حقوق بشر از مشروعیت برخوردار است. اما توسل به مداخله نظامی یکجانبه به‌صراحت از سوی حقوق بین‌الملل ممنوع اعلام شده است. دکترین مسئولیت حمایت نیز اگرچه بر مشروعیت مداخلات اقتصادی و سیاسی یکجانبه تأکید دارد، در خصوص مداخله نظامی یکجانبه قائل به ضرورت صدور مجوز از سوی شورای امنیت است. نکته پایانی اینکه قاعدتاً ایران پیش از اقدام به دفاع از مستضعفان دنیا باید ارزیابی کند که آیا توان اجرای این اصل را دارد یا خیر؟ در واقع از آنجا که عملاً تحقق هدف اصل ۱۵۴ ممکن است به تقابل با قدرت‌های جهانی و بروز مسائل دیگری منتج شود، این واقعیات باید در تنظیم سیاست‌های خارجی نظام مدنظر قرار گیرد. نکته سوم این است که مشکلات اعمال این قاعده منحصر به تصویب قوانین داخلی نیست، بلکه از آنجا که محیط اجرای آن نظام بین‌المللی است، از این‌رو جمهوری اسلامی ایران برای اعمال این اصل به مفهوم مورد نظر خود عملاً نیازمند استناد به معیارهای انسانی جهانشمول و قابل‌رصد در اسناد حقوق بشری است.

منابع

الف) فارسی

کتابها و مقالات

۱. الموسوی الخمينی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی (ره))، ج ۱۲/۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲. ابراهیمی، محمد و دیگران (۱۳۷۹)، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ج ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
۳. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۹)، حقوق سازمان های بین المللی، تهران: مجد.
۴. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۵)، در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه محمد سپهری، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۵. جاوید، محمدجواد و عقیل محمدی (۱۳۹۲)، «نسبت اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین در حقوق اسلامی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، ش ۱، ص ۸۸-۴۹.
۶. جاوید، محمدجواد و امیرحسین اصل زعیم (۱۳۹۲)، «بررسی رویکرد حمایتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مستضعفین جهان»، مطالعات حقوقی دولت اسلامی، ش ۳، ص ۹۴-۷۱.
۷. حسینی، ابراهیم (۱۳۸۰)، «بررسی تطبیقی حمایت از حقوق بشر در اسلام و حقوق بین الملل معاصر»، مجله معرفت، ش ۴۲، خرداد ۱۳۸۰، ص ۹۲-۸۱.
۸. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵)، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.
۹. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه (۱۳۸۰)، سیاست خارجی ما، مجموعه سخنرانی های کمال خرازی وزیر امور خارجه (۱۷ شهریور ۱۳۷۶ تا ۱۹ تیر ۱۳۸۰)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. دشتی، محمد (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۱۱. سرتیپی، حسین (۱۳۸۶)، مداخله بشردوستانه از تئوری تا عمل، زیر نظر حسین موسویان، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۲. طاهایی، جواد (۱۳۸۷)، درآمدی بر مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، فقه سیاسی، ج ۵. تهران: امیرکبیر.
۱۴. ----- و همکاران (۱۳۹۰)، حقوق بشردوستانه بین‌المللی از منظر اسلام، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۰)، «مداخله بشردوستانه و اصل عدم مداخله»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۶۹-۱۷۰، ص ۸۲-۸۹.
۱۶. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲)، «بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق»، نامه مفید، ش ۳۷، ص ۱۵۲-۱۲۵.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه با تجدید نظر و اضافات فراوان، ج ۲۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد (۱۳۹۰)، مسئولیت بین‌المللی دولت (متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل)، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، جهاد، تهران: صدرا.
۲۰. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایت فقیه و فقه الدوله الاسلامیه)، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، ج ۱، تهران: کیهان.
۲۱. میرمحمدی، مصطفی (۱۳۹۱)، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل، قم: دانشگاه مفید.
۲۲. مقصودی، مجتبی و منیره عرب (۱۳۸۸)، «بررسی جایگاه سیاست خارجی در قانون اساسی ایران (بررسی تطبیقی با کشورهای آمریکا، فرانسه، هند، ترکیه و افغانستان)»، مجله رهیافت سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، ش ۱۹، ص ۲۷-۱.
۲۳. هاشمی، محمد (۱۳۸۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: میزان.
۲۴. یزدی، محمد (۱۳۷۵)، قانون اساسی برای همه، تهران: امیرکبیر.
۲۵. اسناد و منابع اینترنتی اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳/۱، تهران.
۲۶. زنگنه، حمید، «حاکمیت و مداخله بشردوستانه»، ۱۳۸۳/۶/۱۶، قابل دسترس در: <http://www.bashgah.net/fa/content/show/5589>.
۲۷. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)، ۱۳۷۱/۳/۱۴، قابل دسترس در: <http://www.leader.ir/langs/fa/?p=bayanat&id=687>.
۲۸. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) در مرقد

مطهر، ۱۳۷۴/۳/۱۴، قابل دسترس در:
<http://www.leader.ir/langs/fa/?p=bayanat&id=1134>.
۲۹. «چگونگی اعمال حق تعیین سرنوشت»، ۱۳۸۸/۹/۱۶، قابل دسترس در:
<http://iranshahr.org/?p=3418>

ب) خارجی

عربی

۳۰. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (شیخ الطائفه) (۱۴۱۷ق)، تهذیب الاحکام، ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، ج ۲، تهران: دار محبب الحسین.

انگلیسی

Books and Articles:

32. Arinson, Nancy D (1993), International Law and Non-Intervention: When do Humanitarian Concerns Supersede Sovereignty? The Fletcher Forum, Sais Review, A Journal of International Affairs, Vol.13, No.1, pp.199-212.
33. Cassese, Antonio, International law in a divided World, Oxford University Press: Clarendon Press, 1986.
34. Focarelli, Carlo, The Responsibility to Protect Doctrine and Humanitarian Intervention, Too Many Ambiguities for a Working Doctrine, Journal of Conflict and Security Law, Vol.13, No.2, 2008. pp. 191-213.
35. Hashmi, Sohail H (1993), Is There an Islamic Ethic of Humanitarian Intervention? Ethics and International Affairs, Vol.7, pp.55-73.
36. Schroder, Meinhard, Non-Intervention, Principle of, In: Rodulf, Bernhardt, Max-Planck Institute, Encyclopedia of public international law, Vol.7, Amsterdam: North-Holland, 1984, p.358.
37. Shen, jianming (2001). There is no norm of intervention in international law. International legal theory. Vol.7.No.1.pp.1-45.
38. Shaw, Malcolm N, Self-Determination and the Use of Force, Minorities, Peoples and Self-Determination, Essays in Honour of Patrick Thornberry, Edited by: Nazila Ghanea and Alexandra Xanthaki, The Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers, 2005, pp.35-54.

Documents and Internet Sources:

39. International Court of Justice (ICJ), Judgement of 27 June 1986, Case concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, Nicaragua V USA, merits, Separate Opinion of Judge Sette-Camara.
40. ICJ Advisory Opinion of 9 July 2004, Case Concerning Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory.
41. Non Intervention (Non- Interference in Domestic Affaires), Encyclopedia

- Princetonensis, Available at: <http://pesd.princeton.edu/?q=node/258>.
42. UN. Doc. A/RES/2625, 24 Oct 1970/ A/RES/2105, 20 Dec 1965/ A/RES/2465, 20 Dec 1968.
43. International Covenant on Civil and Political Rights, 23 Mar 1976, Art. 1(a)/ International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 3 Jan 1976, Art. 1(a).
44. The Responsibility to Protect: Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS), Dec 2001.

